

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استاد محمد تقی فیاض بخش

شرح حدیث معراج

فصل ۱۳- ادامه‌ی فراز ۸۱: یاد قلبی خداوند

۸ آبان ۹۱ - بخش دوم

درباره عید غدیر

فصل ۱۵: ویژگی‌های اهل آخرت و پاره‌ای از نعمت‌های معنوی و اخروی که خداوند متعال به آن‌ها ارزانی می‌دارد

«يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَجُوهُهُمْ، كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ، قَلِيلٌ حُمُقُهُمْ، كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ، قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ...»

ای احمد! اهل آخرت چهره‌هایی متواضع دارند، حیای آن‌ها فراوان، کم‌خردی‌شان ناچیز و سودشان سرشار و مکرشان اندک است ...

فراز ۸۱: یاد قلبی خدا

«وَقُلُوبُهُمْ ذَاكِرَةٌ; وَإِذَا كُتِبَ النَّاسُ مِنَ الْغَافِلِينَ كُتِبُوا مِنَ الذَّاكِرِينَ»

«و دل هاشان دائماً در ذکر و توجه است و آن‌گاه که نام مردم در زمره غافلان و بی‌خبران نوشته می‌شود، نام آن‌ها در گروه ذاکران و بیداردلان ثبت می‌شود.»

آثار ذکر (آثار مراتب گوناگون ذکر)

ذکر قلبی در قرآن به صورت آثار آن مطرح است. لذا ادامه‌ی مطالبمان عملاً همان مراتب ذکر قلبی است ولی تحت عنوان آثار ذکر به آن می‌پردازیم. این بحث به لحاظ عملی خیلی مفید است.

الف: رابطه‌ی ذکر عبد و پروردگار: هر گونه اولی باشد خبر از دومی می دهد

این سؤال را زیاد می شنویم که از کجا بفهمیم که ذکر درست دارد انجام می شود. به عبارت دیگر در سیر و سلوک انسان کی می فهمد که دارد درست کارش را انجام می دهد و سلوکی دارد که مقرب است. این آیه فصل الخطاب ما است در مقدمه‌ی این بحث:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا: هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم

مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»^۱

ای مؤمنین خداوند را دائماً ذکر کثیر بگویید. مراد از ذکر کثیر این است که قلب انسان دائماً و در تمام آنات شبانه روز متوجه پروردگار باشد. لذا است که آیه‌ی «علی صلاتهم دائمون»^۲ را به ذکر تفسیر کرده‌اند. به عبارت دیگر طوری باشد که در حال مراقبه‌ی دائمی باشد. نکته‌ی بعدی در مورد زمان ذکر است که فرمود او را در هنگام بین الطلوعین (بکر) و هنگام اصیل یعنی غروب آفتاب ذکر کنید. بعد می فرماید که اگر شما ذکر ما را بگویید ما هم ذکر شما را می کنیم که ملائکه‌ی الهی هم به تبع پروردگار بر شما سلام و صلوات می فرستند. اما اثر ذکر این است که شما آرام آرام از ظلمت‌ها به سوی نور حرکت می کنید. لام در «لِيُخْرِجَكُم» را لام عاقبت گفته‌اند؛ یعنی نتیجه‌ی ذکر شما ذکر خدا است و اگر خداوند و ملائکه‌ی او کسی را ذکر بگویند و بر او درود و سلام بفرستند نتیجه‌اش این خواهد بود که شما را از ظلمت‌ها به سوی نور خارج می کند. ظلمات چرا جمع آمد و نور مفرد؟ این اشاره به مراتب مختلف باطنی انسان دارد؛ به عبارتی اشاره به مراتب ذکر قلبی انسان دارد. یعنی مرتبه‌ی دون نسبت به مرتبه‌ی فوق ظلمت است و با این که خودش یک نوع نور است ولی نسبت به نور بالاتر ظلمت است. پس تا زمانی که انسان به عالی ترین مرحله که همان مقام ولایت و خلافت الهی است نرسد، جای پیشرفت دارد. اگر برسد به مقام ولایت و خلافت دیگر هیچ ظلمتی در آن جا نیست. از کجا بفهمیم که نورانی شده‌ایم؟ می فرماید در تمام زندگی این خودش را نشان می دهد ولی بارزترین آن در هنگام نماز است. اگر دیدید که نماز کم کم برای انسان لذت بخش می شود و نماز برای

^۱ احزاب، ۴۱ و ۴۲

^۲ معارج، ۲۳

او با تکلف همراه نیست، این حالت یعنی انسان در سیر و سلوک موفق بوده است. اگر انسان آرام آرام از قرآن خواندن لذت ببرد معلوم می شود که در سلوک موفق بوده است.

صاحب مصباح الشریعه در باب ۱۲م که در مورد قرائت قرآن است دارد که:

۲. «فَقَارِي الْقُرْآنِ مُحْتَاجٌ إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ قَلْبٍ خَاشِعٍ وَبَدَنِ فَارِعٍ وَمَوْضِعٍ خَالٍ فَإِذَا خَشَعَ لِلَّهِ قَلْبُهُ فَرَمْنَهُ الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِذَا تَفَرَّغَ نَفْسُهُ مِنَ الْأَسْبَابِ تَجَرَّدَ قَلْبُهُ لِلْقِرَاءَةِ وَلَا يَغْتَرِضُهُ عَارِضٌ فَيَحْرِمُهُ بَرَكَتَةَ نُورِ الْقُرْآنِ وَفَوَائِدَهُ فَإِذَا اتَّخَذَ مَجْلِسًا خَالِيًا - وَاعْتَزَلَ عَنِ الْخَلْقِ بَعْدَ أَنْ أَتَى بِالْخَصْلَتَيْنِ خُضُوعِ الْقَلْبِ وَفَرَاغِ الْبَدَنِ اسْتَأْنَسَ رُوحُهُ وَسِرَّهُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوَجَدَ حَلَاوَةَ مُحَاظَبَاتِ اللَّهِ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَةَ الصَّالِحِينَ وَعَلِمَ لُطْفَهُ بِهِمْ وَمَقَامَ اخْتِصَاصِهِ لَهُمْ بِفُنُونِ كَرَامَاتِهِ وَبَدَائِعِ إِشَارَاتِهِ فَإِنْ شَرِبَ كَأْسًا مِنْ هَذَا الْمَشْرَبِ لَا يَحْتَازُ عَلَى ذَلِكَ الْحَالِ حَالًا وَعَلَى ذَلِكَ الْوَقْتِ وَقَتًا بَلْ يُؤَثِّرُهُ عَلَى كُلِّ طَاعَةٍ وَعِبَادَةٍ لِأَنَّ فِيهِ الْمُنَاجَاةَ مَعَ الرَّبِّ بِلَا وَاسِطَةٍ فَانظُرْ كَيْفَ تَقْرَأُ كِتَابَ رَبِّكَ وَ مَنْشُورَ وَلَايَتِكَ وَكَيْفَ تُجِيبُ أَوْامِرَهُ وَتَجْتَنِبُ نَوَاهِيَهُ وَكَيْفَ تَتَمَثَّلُ حُدُودَهُ فَإِنَّهُ كِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ فَوْتِلَهُ تَرْتِيلًا وَقِفْ عِنْدَ وَعْدِهِ وَعِيدِهِ وَتَفَكَّرْ فِي أَمْثَالِهِ وَمَوَاعِظِهِ وَاحْذَرْ أَنْ تَقَعَ مِنْ إِقَامَتِكَ حُرُوفُهُ فِي إِضَاعَةِ حُدُودِهِ»^۲

می فرماید در موقع ذکر باید قلب خاشع و بدن فارغ و موضع خالی داشته باشد. یک قلب خاشع داشته باشد. یک بدن فارغ داشته باشد. پیدا است که انسان در هنگام ذکر از هر گونه مسأله و مانع جسمی و روحی باید فارغ باشد. یک موضع خالی هم باید داشته باشد. مهم اینجا است که می فرماید «فَإِذَا اتَّخَذَ مَجْلِسًا خَالِيًا» کسی که این شرایط را داشت، روح او و سرا او با خداوند انس می گیرد. یعنی قلب را هم اشاره نمی کند بلکه مرتبه ی سوم و چهارم روح انسانی را اشاره می کند فضلاً از مراتب پایین تر. عالم روح و عالم سرا او با خدایش انس می گیرد. آن وقت می فهمد که

^۲ مصباح الشریعه، باب ۱۲، ص ۲۸

چقدر مخاطبات خداوند عز و جل با عباد صالحش حلاوت دارد؛ یعنی می‌فهمد که وقتی خداوند با عباد صالحش صحبت می‌کند چه لذتی دارد. آن مقام خاص الخاصی که برای آنهاست را می‌فهمد. در ادامه می‌فرماید که «فَإِنْ شَرِبَ كَأْسًا مِنْ هَذَا الْمَشْرَبِ لَا يَخْتَارُ عَلَى ذَلِكَ الْحَالِ حَالًا» کافی است که یک شب در زندگی انسان این اتفاق بیفتد، یک کاسه از این شراب به او بخوراند، هیچ وقت در زندگی‌اش حاضر نیست هیچ لذتی را با این لذت عوض کند. بلکه قرآن خواندن را بر تمام طاعات و عبادات مقدم می‌دارد. کأس معمولاً کاسه‌ی خاص شراب‌خوری است که کوچک است نه یک قدح بزرگ. یعنی می‌فرماید که کافی است یک جام بخورد تا مست شود.

بنابراین آثار ذکر در نماز، از قرآن خواندن ظاهر می‌شود و کم‌کم در سایر بخش‌های زندگی‌اش تسری پیدا می‌کند.

بعد از آن آرام آرام آثار دیگری از ذکر قلبی حاصل می‌شود. هر چه مراقبه بالاتر می‌رود و شدیدتر می‌شود کم‌کم در روابط اجتماعی انسان و حالات وی تغییراتی حاصل می‌شود. این‌ها را خیلی رمزگونه می‌گوییم چون نمی‌شود تصنعی آن‌ها را ایجاد کرد؛ بلکه باید برای انسان پیش بیاید. مثلاً دعای بعد از نماز شب که در سجده گفته می‌شود این عبارت را دارد:

۳. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْ ذُلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَضَرَّعِي إِلَيْكَ وَوَحْشِي مِنَ النَّاسِ وَأُنْسِي بِكَ»^۴

یعنی کم‌کم انسان یک احساس عدم انسی با دیگران می‌کند. چون وقتی با بقیه است با خدا نیست. در احوالات یکی از برجستگان بود که مدت‌های طولانی تنها بود. دوستش آمد و گفت که تنهایی، گفت از زمانی که تو آمدی تنها شدم. البته انسان باید سعه‌ی صدر داشته باشد و روابط اجتماعی را هم تحمل کند.

۴. «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک ... حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور»^۵

این فراز نیز به خوبی نشان می‌دهد که مراتب ذکر قلبی این طور است که حجاب‌های نوری را پاره بشود تا به معدن عظمت و عز قدس برسد.

^۴ آداب المریدین، چاپ ۹۱، ص ۹۴

^۵ مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه

شاهد دیگر دعایی است که از امیرالمؤمنین نقل شده است در بحرال معارف و استاد توصیه می‌کردند که در قنوت نمازهایتان بخوانید و در آداب المریدین هم هست. در این دعا دیگر کاملاً صراحت دارد:

۵. «اللَّهُمَّ نَوِّرْ ظَاهِرِي بِطَاعَتِكَ، وَ بَاطِنِي بِمَحَبَّتِكَ، وَ قَلْبِي بِمَعْرِفَتِكَ، وَ رُوحِي بِمَشَاهِدَتِكَ، وَ سِرِّي بِاسْتِقْلَالِ اتِّصَالِ

حَضْرَتِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^۶

کاملاً مراتب را با لسان رمز بیان می‌کنند. ظاهر را به طاعت، باطن را به محبت، قلب را به معرفت، روح را به مشاهده و سر را به اتصال کامل به مقام ربوبیت نورانی کن. استقلال یعنی این که دیگر کاملاً از دیگران منقطع شده و به تو متصل شود. این هم شاهد دیگر بود. آخرین عبارت که عالی‌ترین مراتب ذکر را در کلام امیرالمؤمنین نشان می‌دهد این عبارت شریفه است:

۶. «لَا تَذْكُرِ اللَّهَ سَاهِيًا وَلَا تَنْسَهُ لَاهِيًا وَ اذْكُرْهُ ذِكْرًا كَامِلًا يُؤَافِقُ فِيهِ قَلْبُكَ لِسَانُكَ وَ يُطَابِقُ إِضْمَارُكَ إِعْلَانُكَ وَ

لَنْ تَذْكُرْهُ حَقِيقَةَ الذِّكْرِ حَتَّى تَنْسَى نَفْسَكَ فِي ذِكْرِكَ وَ تَفْقَدَهَا فِي أَمْرِكَ»^۷

خدا را از روی سهو ذکر نگو و او را از روی لهو فراموش نکن. می‌فرماید ذکر کاملی بگو که در آن قلبت با زبان همراه باشد. زمانی ذکر کامل است که قلب با زبان هماهنگ باشد. اوج مطلب اینجا است که فرمود تو هیچ وقت نمی‌توانی حقیقت ذکر را بگویی مگر این که خودت را در ذکرت فراموش کنی؛ و «تَفْقَدَهَا» یعنی خودت را اصلاً گم کنی. علامه‌ی حسن زاده می‌فرماید که ذکر حقیقی ذکر است که در آن فقط مذکور باشد؛ نه ذاکری بماند و نه ذکر. این همین عبارت مولا است. «لن» در عبارات فوق یعنی هرگز.

از این جا معلوم می‌شود که مراتب ذکر متناظر مراتب ذکر قلبی است یعنی ذکر انسان می‌شود در همان مرتبه‌ای از قلب که با زبان همراهی می‌کند. قلب در ابتدا مراتب نازل‌اش همراهی می‌کند که می‌شود مرتبه‌ی خیال انسان. در این مرتبه عالم خیال انسان ذکر می‌کند. با پیشرفت در ذکر که ممکن است چند سال هم به طول بیانجامد، به این جا می‌رسد که کم‌کم انسان احساس می‌کند که قلب در هنگام نماز و تلاوت قرآن عمیق‌تر می‌شود تا به این جا که

^۶ آداب المریدین، چاپ ۹۱، ص ۷۰

^۷ عیون الحکم، ص ۵۲۵

احساس می‌کند که این خودش نیست که ذکر می‌گوید بلکه عالم قلب، عقل، روح و سراو است و تا به این جا که آن قدر شفاف می‌شود که دیگر خودش را فراموش می‌کند. به تعبیر بزرگان این حالت را درک نمی‌کند بلکه بعد از اینکه آن حال برطرف شد متوجه می‌شود. اگر بفهمد که معلوم می‌شود هنوز خودش را فراموش نکرده است و هنوز توجه دارد. ولی برای اولیای الهی همیشه این اتفاق می‌افتد.

در این فضا یک روایت دیگر از امام صادق یا امام باقر علیه السلام است از مشکات الانوار که یک مقداری ساده‌تر بیان شده است:

۷. «الذِّكْرُ مَقْسُومٌ عَلَى سَبْعَةِ أَعْضَاءٍ - اللِّسَانِ وَالرُّوحِ وَالنَّفْسِ وَالْعَقْلِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالسِّرِّ وَالْقَلْبِ وَكُلُّ وَاحِدٍ يَحْتَاجُ إِلَى اسْتِقَامَةٍ فَاسْتِقَامَةُ اللِّسَانِ صِدْقُ الإِقْرَارِ وَاسْتِقَامَةُ الرُّوحِ صِدْقُ الإِخْتِصَارِ وَاسْتِقَامَةُ النَّفْسِ صِدْقُ الإِسْتِغْفَارِ وَاسْتِقَامَةُ الْقَلْبِ صِدْقُ الإِعْتِدَالِ وَاسْتِقَامَةُ الْعَقْلِ صِدْقُ الإِعْتِبَارِ وَاسْتِقَامَةُ الْمَعْرِفَةِ صِدْقُ الإِفْتِخَارِ وَاسْتِقَامَةُ السِّرِّ السُّرُورُ بِعَالَمِ الْأَسْرَارِ وَذِكْرُ اللِّسَانِ الْحَمْدُ وَالثَّنَاءُ وَذِكْرُ النَّفْسِ الْجُهْدُ وَالْعَنَاءُ وَذِكْرُ الرُّوحِ الْخَوْفُ وَالرَّجَاءُ - وَذِكْرُ الْقَلْبِ الصِّدْقُ وَالصَّفَاءُ وَذِكْرُ الْعَقْلِ التَّعْظِيمُ وَالْحَيَاءُ وَذِكْرُ الْمَعْرِفَةِ التَّسْلِيمُ وَالرِّضَا وَذِكْرُ السِّرِّ الرُّؤْيَةُ وَاللِّقَاءُ»^۸

هر ذکر را توضیح می‌دهند. ذکر زبان حمد و ثناء است. ذکر نفس این است که انسان خودش را اذیت کند و به کارهای سخت عبادی وادارد تا این نفس سرکشی نکند و همراهی کند. ابن فارض می‌گوید که اوائل که می‌خواستیم ذکر بگوییم نفس همراهی نمی‌کرد. می‌خواستیم او را به ذکر وادارم و او فرار می‌کرد؛ مثل فرار نفس در نمازهای ما که می‌خواهیم حضور قلب داشته باشیم و نفس فرار می‌کند و نمی‌گذارد حضور قلب داشته باشیم. ایشان می‌گوید که آن قدر بر او فشار وارد کردم تا کم‌کم همراه شد به طوری که اگر من هم زبانم بسته بود او من ذاکر بود. بعد می‌فرماید ذکر روح خوف و رجاء است. ذکر قلب صدق و صفا است. ذکر عقل تعظیم و حیا است. ذکر معرفت تسلیم و

^۸ مشکات الانوار، ص ۵۵

رضا است. ذکر سر که آخرین مرحله است رؤیت و لقاء پروردگار است. این معادل همان تعبیر روایت قلبی است که «باستقلال اتصال حضرتک» و خوانده شد.

این ها به نوعی مراتب مختلف ذکر را بیان می کند.

ب: نحوه ی ذکر بیان گر مرتبه ی جنت است؛ بنابراین باید دید در چه مرتبه ای ذکر می گوئیم

در باب ذکر تمام حرف ما این است که می خواهیم با خدا ارتباط داشته باشیم. مراتب ذکر قلبی ارتباط است با پروردگار در مراتب مختلف. این را از کجا بفهمیم؟ این حرف در کتب عرفان نظری، به خصوص، بحث مفصلی دارد. از همان بحث هایی است که بخش های عمده ای از کتب عرفان نظری را در برگرفته است. بحث مراتب بهشت که بهشت صفات، افعال، ذات و امثال آن در همین رابطه است. ما مقیدیم که بر مبنای آیات قرآن و روایات صحبت کنیم و به صحبت هایی که در کتب عرفا آمده است در اینجا استناد نمی کنیم.

روایت داریم که می فرماید ذاکر پروردگار با خدا مجالس است. «ذاکرُ اللهِ سُبْحَانَهُ مُجَالِسُهُ»^۹. یعنی به هر نسبتی که انسان دارد ذکر می گوید به همان مرتبه دارد با خدا مجالست می کند. «فاذکرونی اذکرکم»^{۱۰}. خداوند می فرماید که با هر مرتبه ای با من انس بگیری من هم با همان مرتبه ات انس می گیرم. این مطلب را می توان به لحاظ عقلی هم برایش استدلال کرد ولی ما روایت هم داریم که در عالم قیامت هم که ظاهرش در دنیا بوده است، به تناسبی که انسان با خداوند انس داشته است، یعنی با هر مرتبه ای که خداوند را ذکر می کرده است، با مرتبه ی متناظر آن در بهشت مأنوس خواهد بود. جنت را در کتب لغت این طور معنا می کنند که از «جَنِّ یَجِنُّ» آمده است که به معنی پوشانیدن است. جنت یعنی باغی که پوشیده است از درختان سربه فلک کشیده و یا پراز علف سبز که زمینش به این دلیل دیده نمی شود. لذا به هر باغی جنت نمی گویند بلکه به باغی که زمینش این طور باشد جنت می گویند. لذا می گویند جنت یعنی باغی که پوشیده است از رحمت پروردگار؛ پایین ترین مرتبه ی آن همان معانی ظاهری و مادی است که بیان شده است؛ باغی که پراز درختان است و سبز است و میوه های آنچنانی دارد. این معنا را رد نمی کنیم. اما اگر با همین ماده ی «جن» پیش برویم هم می شود معانی بلندی از آن فهمید. جنت یعنی جایی که

^۹ تصنیف غرالحکم، ص ۱۸۹

^{۱۰} بقره، ۱۵۲

محفوظ به رحمت الهی است. پست‌ترین رحمت آن رحمت رحمانیه است که مؤمن و کافر و همه از آن بهره‌مند هستند. اما رحمت‌های بالاتر، ذکری است که انسان در مراتب قلب دارد. یعنی انسی که انسان با خداوند در مرتبه‌ی قلب دارد. لذا کسی که در این بهشت است نیز با خداوند مؤانس است اما در مرتبه‌ی عالم قلب. تا می‌رسد به بهشت صفات، بهشت اسماء و مراتب عالی‌تر که بهشت ذات می‌شود.

شاهد این مطلب روایت زیر است:

۱. وَرُويَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ «ارْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ» فَقَالُوا وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ فَقَالَ «الذِّكْرُ غُدْوًا وَرَوْاحًا فَادْكُرُوا وَمَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْزِلَتَهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنْزِلَةُ اللَّهِ عِنْدَهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنْزِلُ الْعَبْدَ حَيْثُ أَنْزَلَ اللَّهُ الْعَبْدُ مِنْ نَفْسِهِ إِلَّا إِنْ خَيْرَ أَعْمَالِكُمْ وَأَذْكَارَهَا [أَذْكَاهَا] عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَأَرْفَعَهَا عِنْدَ رَبِّكُمْ فِي دَرَجَاتِكُمْ وَخَيْرَ مَا أَطَّلَعْتُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ ذِكْرُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَقَدْ أَخْبَرَ عَن نَفْسِهِ فَقَالَ أَنَا جَلِيسٌ مِنْ دَكْرَنِي وَأَيُّ مَنْزِلَةٍ أَرْفَعُ مَنْزِلَةً مِنْ جَلِيسِ اللَّهِ تَعَالَى»^{۱۱}

پیغمبر می‌فرمایند که ای مسلمانان بیاید در زندگی‌تان در باغ‌های بهشتی قدم بزنید و خوش باشید. پرسیدند که ریاض بهشت چیست؟ فرمودند که ذکر خدا در هر حالی، صبح‌گاهان و شام‌گاهان. می‌فرمایند در همه حال ذاکر باشید. قبلاً گفتیم که ذکر به این نیست که با زبان ذکر بگویید؛ با زبان تسبیح خدا را بگویید؛ ذکر به این است که دائماً در حال مراقبه باشد. کسی که می‌خواهد ببیند با کدام مرتبه از مراتب اسماء الهی هم‌نشین است ببیند که خداوند نزد او در چه مرتبه‌ای قرار دارد. ببیند که چقدر برای خداوند ارزش قائل است. «فإن الله تعالى يُنْزِلُ الْعَبْدَ حَيْثُ يُنْزِلُ اللَّهُ الْعَبْدُ مِنْ نَفْسِهِ» خداوند بنده‌اش را در جایی قرار می‌دهد که عبد در زندگی‌اش پروردگار را آن‌جا بنشانند. در تاریخ داستان‌های فوق‌العاده‌ای داریم.

معاویه برای شریح قاضی پول فرستاد که علیه علی حکم کن. ابتدا استغفار می‌کرد. وقتی کیسه‌های بعدی رسید کم‌کم این طور شد که گفت بگو کم است بیشتر بفرستد تا فکر کنم. این داستان‌ها داستان ما است. باید به فکر

^{۱۱} ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۱، ص ۶۰

خودمان باشیم که آیا در کیسه‌ی اول پایمان می‌لغزید یا خیر. عمرو بن عاص بن وائل کسی است که در مدینه و کوفه رابطه‌ی عاشقانه با امیرالمؤمنین داشت. خیلی به ایشان ارادت داشت. در مناقب امیرالمؤمنین آن قدر می‌گوید که اگر امثال ما بخواهیم بگوییم این قدر بلد نیستیم بگوییم. بینیم کی به دین فروشی افتاد. مراقب خودمان باشیم که این‌ها را که لعن می‌کنیم ببینیم خودمان مثل آن‌ها نباشیم.

در ادامه می‌فرماید که بدانید که بهترین اعمال شما، قبلاً روایتش را خواندیم که حتی بالاتر از جهاد، پاکیزه‌ترین عملی که دو ملک می‌نویسند و برجسته‌ترین اعمال در نزد پروردگار در درجات شما و بهتر از آنی که خورشید بر آن می‌تابد ذکر الله سبحانه و تعالی است. باز هم می‌گوییم ذکر لفظی کمترینش است. این قدر که اصرار بر مراقبه داریم برای همین است. کمترین مرتبه‌ی مراقبه این است که مراقبه‌ی بر حلال و حرام الهی داشته باشیم. انسان تا در مراقبه است در ذکر است. در ادامه فرمود که خداوند از خودش خبر داد که «انا جلیس من ذکرنی». بعد پیغمبر اکرم می‌فرمایند که کدام منزلت و جایگاه بالاتر از این است که انسان در کنار خداوند بنشیند. ببینید مقام ذکر در کجا است؟

روایت بعدی در مورد حضرت موسی علیه السلام است. ایشان می‌فرماید که گاهی اوقات در اماکنی قرار می‌گیرم که خجالت می‌کشم از تو یاد کنم. معلوم است که منظور حضرت کجاست؟

۲. عن النبی صلی الله علیه و آله: «قال موسی علیه السلام: یا ربِّ، أقریبُ أنتَ فأناجیکَ أمُ بَعیدُ فأنادیکَ؟ فإِنِّی أُحسُّ صَوْتکَ و لا أراکَ، فأینَ أنتَ؟ فقالَ اللهُ: أنا خَلْفُکَ و أمامَکَ و عنَ یَمینِکَ و عنَ شِمالِکَ. یا موسی، أنا جَلِیسُ عَبدِی حینَ یذکُرُنِی، و أنا مَعَهُ إذا دَعَانِ»^{۱۲}

می‌فرماید من صدایت را می‌شنوم ولی تو را نمی‌بینم. می‌فرماید که تو کجایی؟ خداوند فرمود که من پشت تو، جلوی تو، سمت راست و سمت چپ تو هستم. بنده‌ام هر گاه و هر جا من را یاد کند با او هم‌نشین هستم. بستگی به این دارد که با چه مرتبه‌ای مرا یاد کند؛ با چه زبانی مرا ذکر کند یعنی با زبان چه مرتبه‌ای مرا یاد کند. به خودت

^{۱۲} میزان الحکمه، ج ۴، ۶۵۹۶

نگاه کن. طرف از امیرالمؤمنین پرسید که یا علی مرا دوست داری؟ حضرت فرمودند به ته قلبت نگاه کن؛ اگر مرا دوست داری معلوم می شود که من هم تو را دوست دارم.

به اصلی ترین بخش بحث که در مورد دستورات عملی نحوه ی ذکر گفتن است. این بخش را در جلسه ی بعد بحث می کنیم.

دو نکته درباره عید غدیر:

۱. در اعیاد برای ائمه هدیه ببریم.
۲. عید غدیر: ما چهار عید داریم که واقعاً عید است و بالاتر از همه ی این ها عید غدیر است. عید غدیر شعار اسلام است نه شیعه. «ان لم تفعل فما بلغت رسالته» یعنی اصل رسالت در صورت عدم انجام مأموریت غدیر انجام نمی شد. مفهوم مخالفش این است که کسی که این را نپذیرفت کل رسالت را نپذیرفته است. لذا هم ظاهراً و هم باطناً آن را بزرگ بداریم. آقای بهجت روز عید غدیر غوغا می کرد. به لحاظ باطنی به شب آن خیلی اهمیت بدهیم. به خصوص شب عید غدیر امسال شب شنبه هم هست و شب شنبه در قدر و منزلت مثل شب جمعه است. لذا خیلی به آن اهمیت بدهیم. دعای برای دیگران را هم فراموش نکنیم.